نگاه

دشمنی با اهل بیت(ع)

نمونه‌هایی از تفکرات ابن تیمیه

عداوت و دشمنی ابن تیمیه با اهل بیت (ع) در کتاب «منهاج السنه» بیشتر از همه به چشم می‌خورد؛ تا جایی که در این کتاب از هر کس که با اهل بیت (ع) مخالفت داشته، حمایت می‌کند! تمام هدف و انگیزه‌اش هم در این کتاب در دو چیز خلاصه می‌شود: دشمنی با اهل بیت (ع) و دفاع از مخالفان اهل بیت (ع). همین طرز فکر انحرافی است که زیربنای اعتقادات باطل تکفیری‌های امروز در جهان اسلام قرار دارد. تخریب بارگاه و قبر بزرگان دین و ائمه و پیروان اهل بیت (ع) نیز بر پایه همین اثر ابن تیمیه است. او در واقع پایه‌گذار سنتی انحرافی ضد سنت نبوی و ضد قرآنی و ضد فقه شیعه و سنی و ضد حکم عقل بود. عجیب اینجاست که در روش منحط و افراط‌گرایانه خود حتی از «بنی امیه»، «ابن ملجم» و به‌ویژه «یزید» دفاع کرد! آنچه در ادامه می‌آید نمونه‌هایی از افکار منحط اوست به روایت گزارشی مفصل از «قدس آنلاین» که آن را خلاصه کرده‌ایم.

دفاع از بنی امیه

ابن تیمیه چشم بر تمامی جنایات بنی امیه می‌بندد و همه جا حامی امویان است. او در مدح بنی‌امیه می‌نویسد: «همانا بنی‌امیه، متولی جمیع اراضی اسلام شدند و دولت در زمان آنان عزیز بود.» (منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۳۸ و ص ۲۴۲). همچنین می‌نویسد: «سنت قبل از دولت عباسی ظاهرتر بود تا دولت آنان! زیرا در دولت بنی‌عباس بسیاری از شیعیان و دیگران از اهل بدعت وارد شده بودند.» (همان، ج ۴، ص ۱۳۰) در جای دیگر نزول آیه «والشجره الملعونه فی القرآن» (اسراء/۶۰) را که مسلمانان اعتقاد داشتند در حق بنی‌امیه بود، انکار می‌کند، در حالی که تفسیر «شجره ملعونه» به بنی‌امیه از بسیاری از اهل سنت هم نقل شده است.

به عنوان مثال می‌توان به نقل حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین (ج ۴، ص ۴۸۰)، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (ج ۶، ص ۲۷۱) و (ج ۸، ص ۲۸۰) و فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب ذیل آیه و خازن در تفسیرش و جلال‌الدین سیوطی در الدر المنثور ذیل آیه، پیوند «شجره الملعونه فی القرآن» اشاره کرد. در واقع نکته اینجاست که تفسیر «شجره ملعونه» در قرآن به بنی امیه مورد اجماع مفسران بوده است.

دفاع از خوارج

ابن تیمیه به شدت از خوارج دفاع کرده است. او در تعریف خوارج می‌گوید: «خوارج از بزرگ‌ترین مردم از حیث نماز و روزه و قرائت قرآن هستند که دارای لشگر و لشگرگاه بودند. آنان متدین به دین اسلام در باطن و ظاهرند.» (منهاج السنه، ج ۴، ص ۳۷ و ص ۳۸).

همچنین می‌نویسد: «خوارج از رافضه راستگوتر و دیندارتر! بلکه خبر نداریم که خوارج عمداً دروغ بگویند، بلکه آنان راستگوترین مردم‌اند.» (همان، ج ۷، ص ۳۶). همچنین اضافه می‌کند: «خوارج عاقل‌تر و راستگوتر و بیشتر دنبال‌کننده حق‌اند از رافضه... بسیاری از رهبران رافضه و عامه آنان زندیق هستند.» (همان، ج ۷، ص ۲۶۰). منظور ابن تیمیه از «رافضه»، شیعیان بوده است.

او انحطاط فکری‌اش را تا جایی می‌رساند که خوارج را بهتر از شیعیان می‌داند و این‌گونه به شیعیان که پیروان راستین سنت پیامبرند و حق‌گوترین و راستگوترین افراد، بی‌حرمتی می‌کند.

دفاع از ابن ملجم

پیامبر خدا (ص) در حدیثی صحیح السند، ابن ملجم را «اشقی الناس» توصیف کرده‌اند (مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۰- خصایص نسائی، ص ۳۹- طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۱). همان‌طور که قرآن این تعبیر را درباره قاتل شتر حضرت صالح در میان قوم ثمود به کار برده است. اما ابن تیمیه در ستایش ابن ملجم می‌نویسد: «آن کسی که علی را کشت، نماز به جا می‌آورد و روزه می‌گرفت و قرائت قرآن می‌کرد. علی را به این اعتقاد که خدا و رسول کشتن او را دوست دارند، به قتل رسانید!» (منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۵۴).

او در جای دیگر ابن ملجم را عابدترین مردم می‌نامد (همان، ج ۵، ص ۴۷). در واقع روش ابن تیمیه به‌گونه‌ای است که هر کسی علیه اهل بیت (ع) ایستاده از نظر او به حق بوده است! در این راستا نیز بر خلاف عقل و شریعت و سنت نبوی گام برمی‌دارد و هرگونه دروغ و تهمت و فسادی را مرتکب می‌شود. این روش غلط و فاسد ابن تیمیه است که بعدها منجر به جنایات عجیب و غریب پیروان فکری‌اش یعنی داعش و تکفیری‌ها شد.

دفاع از یزید

ابن تیمیه در دفاع از یزید، کارهای زیادی انجام داده است. او به چند صورت از بزرگ‌ترین جنایتکار تاریخ و مجرم اصلی حادثه کربلا حمایت کرده و تلاش کرده جنایات یزید را از کارنامه و پرونده‌اش محو کند و بر خلاف گزارش‌های متواتر و قطعی تاریخی، او را از تبهکاری‌ها و اقدامات فراوان ضد دینی تبرئه کند.

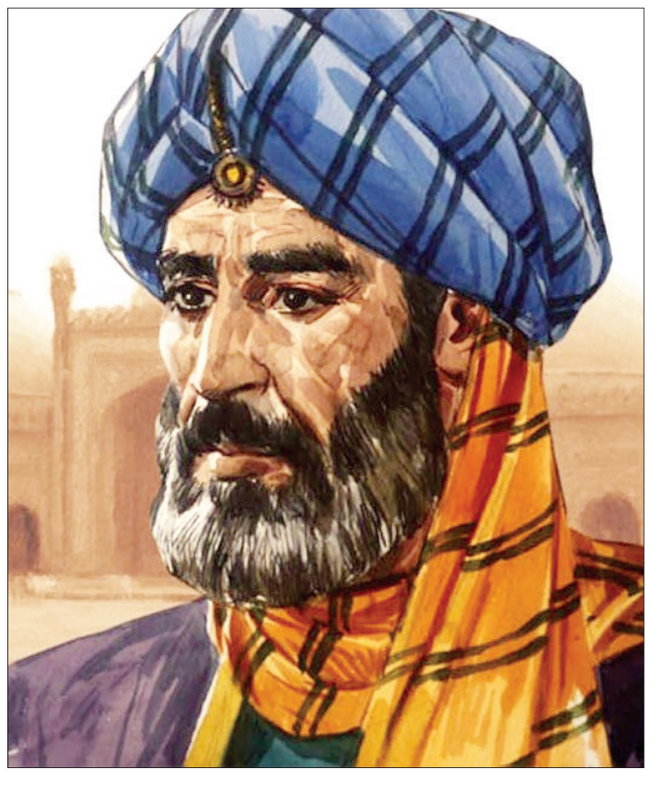

همه کافر هستند غیر از من!

نگاهی به زندگی و اقدامات «ابن تیمیه» که تفکرات تکفیری‌ها از او سرچشمه می‌گیرد

[شهروند] «ابن تیمیه» را پدر فکری گروه‌های مختلف تکفیری و سلفی از جمله داعش می‌دانند. «تکفیر» یعنی حکم اتهام به ارتداد و خارج شدن فرد یا گروهی از دین و «تکفیری» یعنی کسی که دیگر مسلمانان را مرتد می‌داند. «سلف» نیز به معنای گذشتگان است و «سلفی» به کسی گفته می‌شود که عقل و منطق را خارج از دایره اعتبار می‌داند و نظیر خوارج صرفا به برداشت خود از قرآن و سنت، رجعت می‌دهد. البته در ادامه خواهیم گفت که ابن تیمیه در طول زندگی خود فقط حکم به ارتداد انواع فرقه‌ها و مذاهب اسلامی نداد بلکه اهل کتاب اعم از مسیحیان و یهودیان را هم کافر دانست. تفکرات نفرت‌آلود و تفرقه‌افکن او بود که بعدها توسط محمد بن عبد الوهاب نجدي در قرن دوازدهم هجري مورد استناد قرار گرفت و به ایجاد وهابیّت منجر شد. ابن تیمیه به زعم استاد فلسفه، ابراهیم دینانی در کتاب «ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام» یکی از منجمدترین فیلسوفان تاریخ اسلام است. تفکرات او بعدها بین وهابی‌ها، تکفیری‌ها و سلفی‌ها گسترش یافت و هنوز هم تداوم آن را در بحران امروز سوریه می‌بینیم. به همین دلیل امروز با گسترش حملات تکفیری‌ها در سوریه، سراغ بخشی از زندگی و تفکرات ابن تیمیه رفته‌ایم. آنچه در ادامه می‌خوانید مستند است به مطالب دانشنامه اسلامی، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه و پایگاه خبری تحلیلی «رویداد ۲۴».

نظریات خصم‌آلود علیه ادیان دیگر

ابن تیمیه در ژانویه ۱۲۶۳ میلادی، برابر با ۶۴۱ هجری قمری در شهر حران که در آن زمان از مراکز تعلیمات مذهب حنبلی بود، متولد شد. حران که اکنون در ترکیه واقع شده، در روزگاران گذشته شهری باشکوه بود و فرهنگی درخشان داشت. خانواده ابن تیمیه اغلب از علمای مذهبی فقه حنبلی بودند. او هم از سنین کودکی، تحصیل را نزد پدر آغاز کرد. همچنین پدرش اساتید بسیار دیگری برایش گماشت و این امر باعث شد ابن تیمیه در علوم مختلف دینی و علوم عقلی و یونانی، دست به مطالعات گسترده بزند و هنوز به بیست سالگی نرسیده، به درجه اجتهاد برسد. ابن تیمیه در زمانی می‌زیست که مسلمانان و مسیحیان جنگ‌های گسترده‌ای را آغاز کرده بودند و نزاع فکری و عملی در میان‌شان بالاگرفته بود. دمشق نیز یکی از مهمترین مراکز مسلمین طی دوران جنگ‌های صلیبی بود و به همین دلیل ابن تیمیه الهیات یهودی و مسیحی را نیز مطالعه کرد و از همان ابتدا نظریات بسیار خصم‌آلوده‌ای نسبت به مسیحیت و یهودیت یافت.

> یک از دلایل نفرت ابن تیمیه از ایرانیان این بود که برخی از آن‌ها مذهب تشیع را اختیار کرده بودند و به همین دلیل آن‌ها را هم‌پایه مسیحیان و یهودیان، کافر می‌دانست! از نظر ابن تیمیه، شیعیان رافضی بودند و مسلمان به حساب نمی‌آمدند. «رافضی» از ریشه «رفض» به معنای رد کردن و در کاربرد عمومی به معنای فرد مرتد و خارج از دین است. این تیمیه همچنین تمام تلاش خود را کرد تا عزاداری روز عاشورا را ممنوع کند. همچنین همواره پیروانش را به آزار شیعیان ترغیب می‌کرد.

کینه‌ای قدرتمند نسبت به مسیحیت

پس از اینکه پدر ابن تیمیه درگذشت، پسرش در مسجد تنگزیه دمشق جای او را گرفت و به این ترتیب کرسی تدریس پدر به پسر رسید. او در آن دوران حدود ۲۱ سال داشت و تدریس چنین جوانی به آن سن و سال، موجب شگفتی علمای دمشق شده بود. ابن تیمیه درس و فعالیت‌های علمی خود را در کنار فعالیت‌های اجتماعی جلو برد اما هم‌زمان یکی از مهمترین اهدافش از همان ابتدا مبارزه با اقلیت‌های دینی بود. دولت آن روز دمشق به دلیل روابط سیاسی با دولت‌های غربی، حداقل حقوق اقلیت‌های دینی را مراعات می‌کرد. اما ابن تیمیه در میان جنگجویان مسلمان حاضر می‌شد و در ضرورت جهاد با مشرکین و کفار نصرانی سخنرانی کرد. او از همان ابتدا نوعی کینه نسبت به مسیحیان داشت.

حمله به شافعی‌ها

قدرت ابن تیمیه هر روز در دمشق بیشتر می‌شد و نهایتا با رسیدن به ریاست مدرسه حنبلی‌های دمشق به اوج رسید. او به محض رسیدن به این مقام شروع به نگاشتن رساله‌ای در نقد فقه شافعی کرد و حملات شدیدی را متوجه این مذهب ساخت. شافعی‌ها در مقابل، خواستار محاکمه او شدند اما طرفدارانش در حکومت زیاد بودند و ابن تیمیه تن به محاکمه نداد. او در دوران قدرت گرفتنش به دولت مرکزی نیز نفوذ کرد تا مقاصد افراط‌گرایانه‌اش را دنبال کند اما تاریخ برگ دیگری برای ابن تیمیه و طرفدارانش رو کرد و سرزمین‌های اسلامی نه از طرف مسیحیت که از جانب مغول‌ها تحت خطر قرار گرفت.

حبس و اعدام مخالفان

دوران حملات مغول همراه با آشوب و پریشانی و ویرانی بود اما پس از بیرون رفتن مغول‌ها، فرمانروایی دمشق دوباره به دست پیروان ابن تیمیه افتاد. به این ترتیب او نیز سخت‌گیری‌های شدید خود را آغاز کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به معافیت یهودیان از جزیه، همچنین به اقامه حد و تعزیر و اعدام مخالفان اشاره کرد. ابن کثیر (مورخ و مفسر) روایت می‌کند سخت‌گیری‌های ابن تیمیه درباره احکام مورد نظرش به حدی افراط‌گرایانه بود که اگر کسی دستورش را نمی‌پذیرفت، ابتدا زندانی و سپس اعدام می‌شد.

تخریب میراث متبرک حضرت رسول (ص)!

ابن تیمیه در ادامه رویکردهای افراط‌کارانه خود همچنین به مسجد نارنج (یا مسجد التاریخ) در جوار مصلای شهر دمشق رفت و سنگی را که می‌گفتند اثر پای حضرت رسول (ص) بر آن است و مردم به آن تبرک می‌جستند، شکست! بعد هم گفت تبرک جستن از آن و بوسیدنش جایز نیست. دیدگاه ابن تیمیه شباهت بسیاری به شمایل‌شکنان مسیحی داشت که اعتقاد داشتند نقاشی‌ها و آثار کلیسایی بدعت است و باید تخریب شود. پیروان ابن تیمیه حتی مرقد و بارگاه مقدس‌ترین چهره‌های اسلام را شکستند چراکه آن‌ها را نماد بت‌پرستی می‌دانستند!

تکفیر عارفی که امام خمینی (ره) او را ستوده است!

ابن تیمیه همچنین نامه‌هایی به مراکز مختلف دینی در سرزمین‌های اسلامی فرستاد و در آن‌ها ابن عربی و عرفای دیگر را کافر خواند. در توضیح باید گفت ابن عربی به حدی در حوزه عرفان نظری مرجعیت دارد که تا همین حالا قریب به ۱۴۰ کتاب فقط در تفسیر یک کتابش یعنی «فصوص الحکم» نوشته‌اند. جایگاه ابن عربی چنان است که امام خمینی (ره) در نامه خود به میخائیل گورباچف، بعد از اسم بردن از چهره‌های مختلف متفکر در عالم اسلام، از او نیز با عنوان «بزرگمرد» یاد کرد و نوشت: «از کتب عرفا و به خصوص محیی‌الدین ابن عربی نام نمی‌برم؛ که اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این‌گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید، تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریک‌تر از موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.» در واقع ابن تیمیه چنین متفکر بزرگی یعنی ابن عربی را هم تکفیر کرد!

هر کس علیه ابن تیمیه حرفی بزند، سر دار می‌رود!

ابن تیمیه چنان رفته رفته در مواضع خود افراطی‌تر شد که دیگر از منظر او و پیروانش کسی غیر از خودشان مسلمان نبود و مابقی همه کافر و مشرک به شمار می‌آمدند! در تمام این اقدامات هم نایب‌السلطنه دمشق از او طرفداری می‌کرد. کار به جایی رسید که به‌زودی به مصر خبر رسید نایب‌السلطنه دمشق اعلام کرده هر کس علیه عقاید ابن تیمیه سخنی بگوید، به دار آویخته می‌شود!

وقتی کار ابن تیمیه به زندان کشید

پس از این اظهار نظر نایب‌السلطنه دمشق، قاضی شمس‌الدین مصری که از قاضیان معتبر و به‌نام شافعیان بود، سخت برآشفت و تصمیم گرفت با این جریان مقابله کند، چراکه ابن تیمیه حملات زیادی را متوجه شافعیان کرده بود. هم‌زمان ابن تیمیه نیز سفری به مصر داشت. این سفر باعث شد او به حکم قضات و دیگر فقهای اسلامی محاکمه و روانه زندان شود. نامه‌ای هم نوشته شد و دستور داده شد بر منبر جامع دمشق بخوانند و مردم را از اعتقاد به فتواهای ابن‌تیمیه بازدارند. هرچند ابن تیمیه هیچگاه حاضر نشد از عقایدش برگردد و در سن ۶۵ سالگی در حالی که در زندان دمشق بود، درگذشت.

نفرت از ایرانی‌ها و زبان فارسی!

مرگ ابن تیمیه، فراغت بسیاری از فرقه‌های اسلامی و غیر اسلامی را به دنبال داشت؛ چون همه را کافر اعلام کرده بود! اما تاثیرش پابرجا ماند. ابن تیمیه علاوه بر نفرت از مسیحیان و پیروان ادیان دیگر، از ایرانی‌ها و زبان فارسی هم نفرت داشت و این نفرت به نژادپرستی تنه می‌زد. او ادعا می‌کرد که اگر کسی بتواند به زبان عربی سخن بگوید و به زبان فارسی سخن بگوید منافق است و با استناد به نقل قولی جعلی از دوران پیامبر مدعی شده بود سخن گفتن به زبان فارسی، آدم را بی‌مروت و نامرد و پست می‌سازد.

ممنوعیت عزاداری روز عاشورا

یک از دلایل نفرت ابن تیمیه از ایرانیان این بود که برخی از آن‌ها مذهب تشیع را اختیار کرده بودند و به همین دلیل آن‌ها را هم‌پایه مسیحیان و یهودیان، کافر می‌دانست! از نظر ابن تیمیه، شیعیان رافضی بودند و مسلمان به حساب نمی‌آمدند. «رافضی» از ریشه «رفض» به معنای رد کردن و در کاربرد عمومی به معنای فرد مرتد و خارج از دین است. این تیمیه همچنین تمام تلاش خود را کرد تا عزاداری روز عاشورا را ممنوع کند. همچنین همواره پیروانش را به آزار شیعیان ترغیب می‌کرد.

قتل عام شیعیان

ابن تیمیه در قتل عام شیعیان کسروان (ساکنان منطقه کسروان واقع در لبنان)، در امتداد اقدام‌های سرکوبگرانه خود و راندن آنان از مصر و شام و سپس مدینه و لبنان، نقشی مهم داشت و گاهی خود نیز در جنگ شرکت می‌جست و گاه جنگجویان را به این کار تشویق می‌کرد. گاهی هم برای تدارک نیرو نزد امرای قبایل شام می‌رفت و با تعابیر خشم‌آلود آنان را به لشکرکشی وامی‌داشت. به گفته ابن کثیر او برای توجیه کشتارهایش، شیعیان را کافر و گمراه می‌نامید.

دشمن یونانیان و متفکران عقل‌گرا

ابن تیمیه به معنی واقعی کلمه انسانی قشری بود و همواره ظاهر قرآن را حجت می‌دانست. او هیچ‌گونه دانشی را که متعلق به یونانی‌ها و دیگر ملل باشد، صحیح نمی‌دانست و با کین‌توزی علیه فلاسفه و متفکران عقل‌گرا و عرفای اسلام، فتوا صادر می‌کرد. اندیشه‌های او بعدها توسط کسانی مورد استناد و متابعت قرار گرفت که تحت ظلم استعمارگران غربی قرار گرفته بودند. در واقع دولت‌های همان اهل کتابی که ابن تیمیه آنان را کافر می‌دانست، در قرون هجده و نوزده تبدیل به استعمارگران شده بودند و همین رویکرد، راه را برای احیای تفکرات کین‌جویانه ابن تیمیه باز کرد. هرچند سلفی‌ها هرگز با خود فکر نکردند آیا برای مبارزه با استعمار، بهترین راه، وحدت مسلمانان و مظلومان نیست؟ بهتر نیست این وحدت ایجاد شود تا اینکه همه فرقه‌ها را کافر اعلام کنیم و حتی ملت بعضی دولت‌های غربی را که ممکن است نظرشان با سیاستمداران‌شان متفاوت باشد، علیه خود کنیم؟! قشری‌گری‌های پیروان ابن تیمیه هرگز اجازه چنین تفکری به آن‌ها نمی‌داد و همین است که هیچ‌وقت نتوانستند جز مقاطعی کوتاه در تاریخ، تفوقی نسبت به افکار عمومی به دست بیاورند.